



شماره سیزدهم

پاییز ۱۳۸۹

صفحات ۱۰۸-۸۵

واژگان کلیدی

احمد جام

کرامات

مقامات ژنده‌پیل

سدیدالدین غزنوی

تصوف

شیخ احمد جام و افسانه کرامات

امیر حسین مدنی *

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر محمد کاظم کهدویی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

دکتر مهدی ملک‌ثابت

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

شیخ احمد جام از جمله عارفانی است که پیوند شخصیت و زندگی وی با کرامات سبب شده است که چهره حقیقی و اندیشه وی در لایه‌هایی از خرافات و هاله‌ای از ابهام باقی بماند. علاوه بر این، کرامات منسوب به او موجب نوعی تناقض شخصیتی و اندیشه‌ای در وجودش شده است، چنان که فاصله شیخ جام تصویر شده در مقامات ژنده‌پیل تا شیخ پدیدار شده در آیینۀ آثار او، همان فاصله افسانه تا حقیقت است. این معماها و تناقضات در قلمرو شخصیت و اندیشه شیخ، وی را به یکی از بحث‌انگیزترین چهره‌های تاریخ عرفان و تصوف مبدل کرده است.

در این مقاله ابتدا با ذکر مقدماتی در تعریف کرامات و اثبات آن، به سیر کرامت‌سازی برای مشایخ صوفیه، از جمله شیخ احمد جام، پرداخته‌ایم. سپس با ارائه دلایل و شواهدی، ضمن نشان دادن برخی از کرامات شگفت‌آور مقامات ژنده‌پیل و بررسی صحت و سقم آنها کوشیده‌ایم به شخصیت و اندیشه‌های اصیل و غیرافسانه‌ای شیخ جام بیشتر نزدیک شویم.

*a_mad56@yahoo.com

شانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۸/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۴/۱۹

۱- مقدمه

شیخ احمد جام (ژنده پیل)^(۱) از عارفان وارسته و روشن ضمیری است که در سال ۴۴۰ق در روستای نامق (ترشیز) خراسان (جام امروزی) دیده به جهان گشود. وی که از دودمانی اصیل، نسیب و نژاده برخاسته بود، نسبش به جریر بن عبدالله بَجَلی، صحابی معروف پیامبر (ص)، می‌رسید.

نوشته‌اند که بخشی از روزگار جوانی شیخ صرف باده‌نوشی و شادخواری گشت، اما به دنبال یک اتفاق و هیجان شدید روحی و به مدد بخشایش الهی، از گذشته گناه‌آلوده خویش پشیمان شد و توفیق توبه‌ای نصوح رفیقش گشت.^(۲) پس از توبه، دامن از خلق در کشید و گوشه عزلت گزید و در بوته ریاضت و مجاهدت به ترویض و تزکیه نفس پرداخت و بدین منظور هجده سال در ارتفاعات «تامق» و «بزد» کوه‌نشینی گزید و خلوتش را با مطالعه و تفحص در اخبار و احوال و روایات و مقامات مشایخ و بزرگان طریقت آراست. سپس با گذشت اربعینی از عمر خویش، به نیت تعلیم و هدایت بی‌راهان و توبه‌دادن بدکاران و به قصد نشر حقایق و تبلیغ فضایل به میان خلق آمد و ضمن ترویج شریعت و تحقیق حقیقت، آثار و مجالسی گرانبها به یادگار گذاشت که عبارت‌اند از *انس التائبین*، *روضه‌المدنبنین*، *مفتاح‌النجات*، *سراج‌السائرین*، *کنوز‌الحکمه*، *بحار‌الحقیقه*، *رساله سمرقندیه* و دیوان اشعاری منسوب به وی. احمد جام در سال ۵۳۶ ق، پس از بازگشت از زیارت حج، در خانقاه خویش دیده از جهان فروبست و او را به فاصله کمی از خانقاهش نزدیک دروازه معدآباد جام به خاک سپردند. بعدها خاک‌جای شیخ، به تربت جام مشهور و با همین شهرت در کتب تذکره و تاریخ و سفرنامه ثبت شد.

حقیقت این است که زندگی و حرکت‌های تعلیمی و ارشادی شیخ همواره با هاله‌ای از افسانه‌های خیالی و حکایات غریب پوشیده شده و همین افسانه‌ها و روایات عجیب سبب شده است که میان حقیقت تاریخی او و تصوّراتی که نسل‌های بعدی، از او داشته‌اند و تطوّراتی که با تحولات ایدئولوژیک جامعه یافته، زمین تا آسمان فاصله داشته باشد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۳۴). آنچه بیش از هر چیز به دور ماندن حقیقت تاریخی شیخ کمک کرده است، کرامات و خوارق‌عاداتی است که مرید وی، سدیدالدین محمد غزنوی، در کتاب *مقامات ژنده پیل* درباره وی نقل کرده است. غزنوی که در راه سفر حج به جام

می‌رسد و شیفته کرامات و مقامات شیخ جام می‌شود، کتابی می‌نویسد که بیش از هر چیز چهره مراد و پیرش را خدشه‌دار می‌کند و ناآگاهانه گفته‌ها و شنیده‌هایی را که کرامت و حقیقت می‌پندارد، به قصد بزرگداشت شیخ ثبت و ضبط می‌کند، غافل از اینکه این شیفتگی جاهلانه دشمنی بسیاری را در طول تاریخ - حتی در دوره معاصر - علیه شیخ برمی‌انگیزد. این در حالی است که اندکی غور و تعمق در نوشته‌ها و مطالب عرفانی شیخ کافی است تا بتوانیم آینه وجود و شخصیت احمد جام را از زنگار خرافات و خشونت و تعصب و نامردمی و دورویی بزدااییم.

ما در این نوشته برآنیم تا حداقل بخشی از ساحت وجودی شیخ را از کرامات افسانه‌ای و افسانه کرامات پاک کنیم و گوشه‌ای از حقیقت تاریخی وی را که در آثارش مشهود است، به خواننده بشناسانیم. اما قبل از آن، مقدماتی درباره موضوع کرامت ضروری می‌نماید.

۲- تعریف کرامات و حق دانستن آنها

کرامت که گاه با اصطلاحات عرفانی کشف، فراست و خرق عادت می‌آید، عبارت است از «ظهور کار خارق‌العاده و ناقض عادت»^(۳) از طرف شخصی که البته ادعای پیامبری ندارد» (جرجانی، ۱۴۲۱: ۱۸۴). این امر خارق‌العاده - که البته از اولیا صادر می‌شود - در اصل اجابت دعای ملتمسان محسوب می‌شود که یا «بیماری را دعا کنند شفا یابد، یا مضطرب و مظلومی را دعا کنند فرج یابد، یا قحط باشد دعا کنند باران آید یا آنچه بدین ماند» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۹۹۱). هرآنچه دیگران و کسانی که در مقام ولایت^(۴) نیستند، انجام می‌دهند، به واسطه اسباب است؛ اما صاحب کرامت که جاسوس القلوب و مُشرف الضمائر است، قوت و قدرتی می‌یابد که «همان فعل که دیگران بی اسباب نتوانند، وی بی اسباب بیارد. این قوت مرو را کرامت باشد» (همان: ۹۹۲). از اینجاست که آنچه در نظر ما محال می‌نماید، در پیش ایشان (اولیا) ممکن می‌شود. این امکان و قدرت بر فعل، بدون اسباب، همان چیزی است که «مبانی اعتقادی بسیاری از مسلمانان بوده است، به‌ویژه اشاعره و ماتریدیه که تصریح داشته‌اند بر اینکه یک مسلمان راستین باید به کرامات اولیا اعتقاد داشته باشد، همان‌گونه که به توحید یا رسالت پیامبر عقیده دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ الف: ۴۸).

تعاریف و شواهد فوق به مفهوم تحت‌اللفظی کرامت اشاره دارد. برخی از عارفان و صاحب‌نظران نیز به تعریف ذوقی و هنری کرامت پرداخته‌اند. قشیری بزرگ‌ترین کرامات را دوام توفیق بر طاعات^(۵) می‌داند و عصمت از معصیت‌ها و مخالفت‌ها (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۴). همو از قول سهل بن عبدالله تستری، فاضل‌ترین کرامت‌ها را تبدیل خوی مذموم به خوی محمود می‌داند (همان: ۶۵۰). کسب ولایت معرفت نیز چیزی است که هجویری آن را اصل همه کرامت‌ها می‌داند (هجویری، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

تعریف و توصیف مشایخ صوفیه از کرامت - خواه به معنای تحت‌اللفظی و خواه به معنای ذوقی - فراوان است، اما اگر بخواهیم با عنایت به همه این تعریف‌ها و توصیف‌ها به زبان ساده درباره مفهوم کرامت بیندیشیم، می‌توانیم گفت که کرامت، قدرت و تصرف عارف است در احوال و امور طبیعی و تبدیل این احوال و امور به حالاتی خارق‌العاده و شگفت‌انگیز، از شفابخشیدن بیماران گرفته تا اخبار از غیبات، و قدرت قلب جنس اشیا، و اشراف بر ضمائر و امثال اینها. البته به لحاظ ذوقی هم ملاک حقیقی و یا غیر حقیقی بودن کرامت برای هر عارفی نفوذ و تأثیر گفته‌ها و نوشته‌های اوست بر قلب و اندیشه مریدان و آیندگان. هر عارف و صاحب‌دلی که سخنش بیشتر مقبول طبع مردم صاحب‌نظر افتد، لاجرم کرامت و اصالتش نیز افزون‌تر است.

۳- اثبات و تصدیق کرامات اولیا از سوی عرفا، فلاسفه و روان‌شناسی جدید

در کتب عرفانی تصدیق و جواز کرامات اولیا مبتنی بر چند داستان قرآنی است: الف) کراماتی که از خضر ظاهر شد، از راست کردن دیوار و عجایب‌های دیگر و چیزهایی که او می‌دانست؛ ب) قصه اصحاب کهف و عجایب‌هایی که بر ایشان ظاهر شد از سخن گفتن سگ با ایشان و موارد دیگر؛ ج) داستان حضرت سلیمان و آصف برخیا و حاضر کردن تخت سلیمان در کمتر از یک چشم به هم زدن؛ د) داستان مریم مقدس و رسیدن طعام غیبی و رطب تازه از نخل برای وی، با آنکه وی نه پیغمبر بود و نه رسول؛ ه) قصه ذوالقرنین و تمکین حق تعالی او را که دیگران را نبود^(۶) (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۵).

با در نظر گرفتن حکایات فوق می‌توان پذیرفت که «صدور پاره‌ای از کرامات و خرق عادات که از آن به کشف و شهود و اشراف بر ضمائر عبارت می‌کنند، از حدود امور

طبیعی خارج نیست و تا حدی امکان صدور امور و احوال غریبه را از بشر باور توان کرد، اما به این شرط که از سرحد امکان عقلی خارج نشود» (کاشانی، ۱۳۶۲: ۹۱).

تقریباً تمام مشایخ صوفیه هنگام بحث در باب کرامات، به نوعی به اثبات و تصدیق این گونه خوارق عادات پرداخته‌اند. ابونصر سراج، ضمن اثبات و تأیید کرامات برای اولیا، این گونه کرامت‌ها را برای تأدیب و تهذیب نفس آنها و بلندی و برتری‌شان لازم می‌داند (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۳۵۲). کلابادی از تصدیق طایفه صوفیه بر اثبات کرامات اولیا خبر می‌دهد؛ هرچند این کرامات در حد معجزات باشد (کلابادی، ۱۳۷۱: ۳۴۴). هجویری نیز کرامات اولیا را هم از نظر اصول شرع جایز می‌داند و هم از نظر عقل (هجویری، ۱۳۸۱: ۲۷۶). جالب اینکه بسیاری از فلاسفه و متفکران قدیم نیز بر صدور پاره‌ای از کرامات صحه گذاشته‌اند. به عنوان مثال ابن سینا در نمط نهم از اشارات، در موضوع کرامات و اشارات بحث فلسفی کرده و آن را از نظر علمی و عقلی اثبات نموده و ممکن شمرده است. بعد از وی امام محمد غزالی و امام فخر رازی و دست‌آخر ملاصدرای شیرازی و پیروان مکتب او نیز در مؤلفات خود درباره این مسأله به تفصیل سخن رانده‌اند (همایی، ۱۳۷۶: ۳۰۰).

مهم‌ترین دلیل اصرار مشایخ و فلاسفه بر اثبات کرامات این است که «کرامت از مواهب حق است نه از مکاسب بنده» (هجویری، ۱۳۸۱: ۲۸۴) و «همچنان که نبوت نه در کسب بسته است، کرامات حقیقی نیز چنین است» (جام، ۱۳۶۸: ۱۲۶). از طرف دیگر این موهبتی بودن کرامات، درست آن چیزی است که باید به واسطه آن ذلّ و خضوع و هراس صاحب کرامت، افزون‌تر گردد. همچنین با آنکه عارفان و فیلسوفان، کرامت را از نظر شرع و عقل قابل تصدیق و ممکن می‌دانند، یکی بر شرع بیشتر تکیه می‌کند و دیگری بر عقل. بنابراین خلاصه بحث این است که: الف) کرامات و صدور آن از سوی اولیا جایز و اثبات شدنی است؛ ب) کرامات از مواهب حق است نه از مکاسب بنده و همین عامل خود دلیل جایز بودن آنهاست؛ ج) موهبتی بودن کرامات، از آنجاکه فضل و لطف الهی است، باید تواضع و خضوع صاحب کرامت را بیشتر کند؛ چراکه اگر بنده موهبتی بودن این کرامات را فراموش کند و آنها را کسب خویش بداند و با آنها بیارامد، چنین کرامات و

حالاتی «نیرنگ پوشیده حق و استدراج او باشد و با این جلوه‌ها، خداوند ولی خود را آرام آرام فرومی‌گیرد و از چشم خویش فرومی‌اندازد» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

در مباحث روان‌شناسی جدید نیز کرامات و بعضاً تجربه‌های معنوی و عرفانی به تأیید رسیده است. مثلاً قسمتی از کرامات منسوب به اولیا، مطابق با اصول و قواعدی است که در معرفه‌النفس و فن تحلیل و تجربه قوای روحی محرز و مقرر است؛ از قبیل معالجه از راه عقیده و ایمان، توجه و تلقین فکر و تصرف در اراده و اشراف بر خواطر، و نیز القا و تلقین تحت تأثیر خواب مغناطیسی و امثال آن (غنی، ۱۳۷۵: ۲۶۶).

در مغرب‌زمین نیز مزلو^۱ و راجرز^۲ دو تن از روان‌کاوانی هستند که کوشیده‌اند تجربه‌های معنوی و عرفانی را از دیدگاه روان‌شناسی بررسی و تصدیق کنند. مفهوم خودشکوفایی^۳ در نظریه مزلو بیانگر رسیدن انسان به سطحی از رشد است که می‌تواند تمامی استعدادهای بالقوه خود را به کمال برساند. به نظر وی در هر انسان، میل و اراده فاعلی برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه انسانی وجود دارد، لیکن فقط معدودی از افراد از این اراده خود بهره می‌برند (صدیقی ارفعی، ۱۳۸۷: ۳۳). کارل راجرز نیز با طرح نظریه هاله انسانی^۴ یا میدان انرژی، معتقد به سیستم انرژی ظریفی در وجود انسان است. این سیستم همان منبع ناخودآگاهی است که مسبب بینش‌های شهودی یا نیروی حس ششم در وجود آدمی است (همان: ۳۶).

۴- کرامت‌سازی برای مشایخ و مخالفت آنها با این شیوه

از دیرباز رسم بوده است که مریدان و هواخواهان مشایخ، به‌زعم خویش، برای ارتقای نیروی معنوی پیر و بزرگداشت او، یا برای مشروعیت‌بخشی به قدرت شیخ و نیز ایجاد سلطه، به نقل یا جعل کرامات می‌پرداخته‌اند. این کرامات و خوارق عادات - خواه حقیقی و خواه افسانه‌ای - مظهر و مجلایش در کتب مقامات بوده است؛ به طوری که نقل کرامت و وقایع عجیب و شگفت‌انگیز، ستون فقرات این کتب را تشکیل می‌دهد. گاه «این امور

1. Maslow

2. Rogers

3. self - actualization

4. human aura

غیرعادی، و از نظر خرد نامعقول، در این رشته کتاب‌ها چندان تکرار می‌شوند که اندک‌اندک نامعقول بودن آنها به صورتی نامرئی درمی‌آید، یعنی تکرار سبب می‌شود که نامرئی شوند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ الف: ۴۹). از طرف دیگر، برخلاف شوق و شیفتگی زایدالوصف مریدان برای نقل کرامات، خود بزرگان و مشایخ صوفیه به کرات و به بهانه‌های مختلف در نوشته‌هایشان مخالفت خود را با بروز و نقل کرامات نشان داده‌اند تا جایی که گاه کرامت را *حیض الرجال* می‌شمردند (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۳۷۵). آنان همواره می‌کوشیده‌اند که اگر هم صاحب کرامتی هستند، آن را از خلق پنهان کنند تا ولایت و قربشان بر باد نرود؛ «تا بزرگان گفته‌اند که بیشتر قطعیت [جدایی] بزرگان را اندر کرامات پدید آید، از بهر آنکه بنده را به همان اندازه که با غیر حق تبرا پدید آید، به حق قربت پدید آید» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۹۸۰). این مخالفت و دشمنی صوفیان باصفا با موضوع کرامت آن قدر فراوان است که تفحص و بررسی همه‌جانبه آن مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد، اما تنها برای نشان دادن اهمیت موضوع، به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

جنید بغدادی زَلَّتِ عارف را میل از کریم به کرامت می‌داند (استعلامی، ۱۳۸۸: ۶۵).
 همو در یک گفته زُرف و عمیق، ضمن برشمردن *حجاب عام*، *حجاب خاص* را سه چیز می‌داند: «یکی دیدار طاعت، دوم دیدار ثواب، سیم دیدار کرامت» (خانقاهی، ۱۳۷۴: ۱۸).
 شیخ ابوالحسن خرقانی هم در عمل، اعتقادی به کرامت ندارد و این بی‌اعتقادی خویش را در حکایتی نشان می‌دهد. او می‌گوید: «...از آن کار دست بازنگرفتم تا چنان ندیدم که دست به هوا فراز کردم. هوا در دست من شفشه زر گشت. وام کردم و دست بدان فراز نکردم. به سبب آنکه کرامت بود. و هرکه از کرامت فراگیرد به سر دنیا درکند. او را خود نیک نیفتد و آن در برو ببندند و دیگرش نبود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ ج: ۳۶). در همین رابطه، یکبار در خانه‌ای تاریک، سوزنی از دست حبیب عجمی به زمین می‌افتد و خانه، بی‌چراغ روشن می‌شود تا او سوزن خود را پیدا کند، اما حبیب دست روی چشم می‌گذارد که: «نی نی! ما سوزن جز به چراغ ندانیم جُست» (استعلامی، ۱۳۸۸: ۶۸).

ابوسعید ابوالخیر نیز که خود خداوند کرامات ظاهر و باطن است، صاحب کرامات را به منزله «جاسوس درگاه حق» می‌داند که وی را «حظی و نصیبی نیست مگر به‌مثل از هر ده دیناری دانگی» (منور، ۱۳۷۶: ۳۸۵). وی تصریح می‌کند که برخی از مشایخ، چون

چیزی از کرامتشان، بی‌قصد آنها ظاهر شده است، از خداوند قبض جان خویش را خواسته‌اند، که «چون آنچه میان من و توست خلق را بر آن اطلاع افتاد، جان من بردار که من سر زحمت خلق ندارم» (همان: ۵۳ و ۵۴).

با تأمل در مخالفت‌های صوفیه با مفهوم کرامت و کرامت‌سازی برای ایشان، درمی‌یابیم که خود صوفیه (حداقل صوفیه قرون اولیه اسلامی) به کرامت به‌عنوان نوعی افتخار و تقرب به حق و خلق نمی‌نگریستند، بلکه در مخفی داشتن آن اصرار داشته‌اند و آشکار کردن آن را نوعی حجاب و دوری از درگاه حق تلقی می‌کرده‌اند. از همین‌جا می‌توان حدس زد که صوفیه کرامتی را بیشتر قبول داشته‌اند که امر غیرطبیعی و خرق عادت در آن کمتر نقش داشته باشد و بیشترین سهم را در کرامت «اشراف بر ضمایر» می‌دانسته‌اند. از این‌رو می‌توان گفت که داستان‌هایی از قبیل تحت فرمان داشتن درندگان و اژدها و همدمی با اژدها در غار، زنده کردن و یا میراندن اشخاص به اراده شیخ، بی‌اثر کردن آتش دوزخ، گریستن عناصر طبیعت در مرگ شیخ و جوشیدن چشمه و آب زلال از زمین به اراده شیخ (تمام این موارد در مقامات زنده‌پیل آمده است)، همه افزوده‌های دیگران است در حق شیخ و مراد خویش، به قیاس اینکه وقتی کسی بر ضمایر اشراف دارد، پس می‌تواند با اژدها نیز همدم باشد و با نهادن زبان در دهان وی، او را سیر کند.

۵- مهم‌ترین دلایل برساختن کرامات برای مشایخ صوفیه

ابوالقاسم قشیری در رساله‌اش می‌نویسد: «بسیار است از مقدورات که امروز به‌قطع می‌دانیم که آن نشاید که کرامات اولیا بود» (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۰). نتیجه این جمله مهم آن است که بسیاری از افعال و مقدورات مندرج در مقامات، نامعتبر، بدون سند و جعلی است. حال باید دید علل برساختن چنین کراماتی برای مشایخ صوفیه چیست؟

۱- نخستین دلیل مطرح شدن کرامات در کار پیران خانقاه، این است که مریدان، با اعتقاد به اینکه پیامبران باید عوام را با معجزه به راه حق بیاورند، ارشاد پیران را هم نیازمند کاری خارق عادت پنداشته‌اند و کارهایی از آن‌گونه را از پیران خود انتظار داشته و یا به آنها نسبت داده‌اند. اینکه در امهات کتب عرفان نظری، فصلی در «تفاوت میان

معجزه و کرامت» آمده است، به بساختن چنین کراماتی دامن زده است. مریدان می‌پنداشتند اکنون که دوران پیغامبری و معجزه به سر رسیده است، وقت کرامت‌سازی است و البته نمایاندن و احیاناً بساختن کرامات هم هیچ اشکالی ندارد، زیرا حسابش از معجزه جداست و قابل خلط با آن نیست.

۲- در خانقاه‌های صوفیان، کرامت‌سازی برای مشایخ و حتی روایت کراماتی که وقوع آنها از نظر عقل و منطق ممتنع است، برای مریدان و درویشان یک نیاز روانی بوده است و مریدانی که می‌توانسته‌اند کرامات محیرالعقول بیشتری برای شیخ خویش برسانند، به زعم خویش کارنامه افتخاراتشان درخشان‌تر و پر بارتر بوده است؛ چراکه در نظر آنها، پیر بی‌کرامت آن بلندپایگی را که لازمه شیخوخت است، ندارد.

۳- بحث و جدال بر سر مراتب روحانی پیران و مشایخ میان درویشان وابسته به یک خانقاه و خانقاه دیگر، عامل دیگری بوده است که به بساختن، جعل و گاه آب‌وتاب دادن یک روایت یا کرامت منجر می‌شده است. مثلاً اکثر مریدان مشایخی که بعد از شیخ ابوسعید می‌زیسته‌اند، وقتی مقامات ابوسعید و آن‌همه کرامات را می‌دیده‌اند، حس رقابت و حسادت، آنها را به جعل و بساختن کرامات وادار می‌ساخته است تا پیرشان از نظر کرامت و اشراف بر ضمایر از ابوسعید ابوالخیر کمتر نباشد.

۴- مواردی چون نقل شفاهی کرامات از نسلی به نسل دیگر (بدون سند روشن و تاریخی)، سادگی و کم‌سوادی مریدان و خانقاهیان در موضوع کرامات و فقدان قدرت تجزیه و تحلیل و تمییز امر منطقی و معقول از غیرمعقول، دشمنی و کینه مریدان نسبت به پیر رقیب، و ترجیح و برتری هیجان نسبت به عقل در میان خانقاهیان و توده مردم، می‌تواند از دیگر عوامل جعل و بساختن کرامات برای برخی از مشایخ باشد.

۶- شیخ احمد جام و افسانه کرامات

۶-۱- احمد جام در آینه مقامات زنده پیل

چنان‌که اشاره شد، کرامات و خوارق عادت مشایخ، بیش از هر جا در کتب مشهور به مقامات جلوه‌گر شده است. شیخ احمد جام نیز از عارفانی است که از نعمت مقامات بی‌نصیب نبوده است؛ چراکه مرید شیفته و درعین حال ساده‌لوح و کم‌مایه‌اش، زحمت

گردآوری و تحریر این کرامات را به دوش کشیده و به تألیف مقامات ژنده‌پیل پرداخته است. البته شیخ «به لحاظ داشتن مقامات‌های متعدّد، یکی از خوش‌اقبال‌ترین عارفان تاریخ تصوف ایران و اسلام است. در این مقامات‌ها نویسندگان با معیارهای زمانه خویش کوشیده‌اند که چهره شیخ جام را بیش‌وکم بیاریند و به هنگام ضرورت بعضی ویژگی‌های زندگی او را در پرده ابهام نهران کنند» (شفیعی‌کدکنی، ۷۴-۱۳۷۳: ۲۹).

نویسنده مقامات ژنده‌پیل، سدیدالدین محمد غزنوی، جمعاً سیصد و شصت و نه حکایت کرامت‌آمیز از شیخ احمد جام نقل می‌کند که یکصد و هشتاد حکایت به تصریح مصحح کتاب اعتبار و ارزش بیشتری دارد، زیرا از نسخه کامل منحصربه‌فرد استاد هلموت ریتز در مجموعه نافذپاشا در استامبول برگرفته شده است (نک. غزنوی، ۱۳۸۸: ۷۳). بعد از آن «چهار داستان اضافی» آمده و بقیه حکایات از نسخه معروف به C استنساخ شده است^(۷) که طبق نظر مصحح، جمیع کرامات و قصص آن از قلم غزنوی نیست، بلکه کاتب تمامی روایات و حکایاتی را که به چنگ آورده، روی هم نهاده است تا مجموعه‌ای کامل از کرامات شیخ احمد جام فراهم آورده باشد (همان: ۲۱).

محمد غزنوی که در شخص استاد خویش مظهر و نمونه‌ای از یک صوفی مرشد دارای کرامات و قادر به خرق عادات می‌دید، از آنچه به گوش شنیده و یا در سفینه‌ها و رسائل یاران و تابعان شیخ خوانده بود، تنها التقاطی کرد و چون گویا مردی ساده و کم‌مایه بود، نتوانست نظرش را از حدود تصوّرات عوام تجاوز دهد و به تحقیق افکار و شخصیت خاص شیخ احمد بپردازد (همان: ۲۳ و ۲۴). درست به این دلیل، و هم به دلیل کرامات شیخ جام در حقّ وی^(۸) و لابد به نشانه سپاس از این کرامت‌ها و دستگیری‌ها، مؤلف، تعدادی حکایات اغراق‌آمیز و غیرقابل‌تصوّر در مقامات گنجانده است که دم خروس جعل به‌راحتی از آنها هویداست. نه تنها مَهر جعل و برساختگی بر پیشانی برخی از حکایت‌های این کتاب نمایان است، که هولناک‌تر از آن سیمایی است که غزنوی از احمد جام به دست می‌دهد: «ژنده پیل مخلوق ارادت و اعتقاد و تعصّب بی‌حدّ غزنوی، مردی است بی‌نهایت خوفناک و ترس‌آور، سودجو، فوق‌العاده مهیب و متصرف در ارواح که با توسل به نیرنجات و قدرتی اسرارآمیز می‌کوشد که با ایجاد رعب و هراس در مردم ساده‌لوح، از نفوذ سلطه روحانی و پیشوایی معنوی خویش در امور دنیایی به سود خود و

کسان و خویشانش بهره‌گیری کند» (فاضل، ۱۳۸۳: ۶۳). به همین دلیل «شیخ تصویرشده در مقامات، نه تنها آن‌گونه که از عارفان وارسته انتظار می‌رود، مرد مهربانی و اهل گذشت و بخشش نیست، که انتقام‌جویی سخت‌دل و نامهربان، بی‌گذشت و تنگ‌نظر است و نه تنها دشمنان، رقیبان و ناباوران خویش را به کوری، گنگی، مفلوجی و دیگر بیماری‌های درمان‌ناپذیر و گرفتاری‌های رهایی‌ناپذیر مبتلا می‌کند و حتی به مرگ و نابودی محکوم می‌سازد، که دوستان و خویشان را نیز بی‌بهره نمی‌گذارد» (راستگو، ۱۳۷۰: ۴۵).

هر روایت و حادثه‌ای در متن مقامات - درست مثل مناقب/العارفین - باید با مرید شدن منکران و رقیبان به پایان برسد. به علاوه غزنوی می‌کوشد با قاطعیت و اجبار مخاطب خود را با زبانی تهدیدآمیز به تسلیم و انقیاد بکشاند و با نفی پرسشگری، او را ملزم به اعتقاد کند (فتوحی و وفائی، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۲۴). این در حالی است که با اندکی تأمل و مطالعه در آثار شیخ جام می‌توان دریافت که شخصیت، نگرش و اندیشه‌های وی، کاملاً با آنچه مریدش نشان داده، متفاوت است.

حقیقت این است که کرامات کتاب مقامات ژنده‌پیل بیش و پیش از آنکه حقیقت داشته باشد، آینه‌ای است از طرز تفکر و اعتقاد عوامانه گروهی از مردم آن روزگار که عادت داشته‌اند در مواردی چون بیماری، قحطی، هجوم ملخ، فقدان ثروت، نداشتن اولاد، غیب‌گویی، یافتن خر گمشده، تبدیل خاک و شوخ‌پیشانی به زر، شفا با آب دهان و... دست‌غیبی بیرون آید و این مشکلات را در طرفه‌العینی مرتفع سازد.

از دیگر سو، مگر در منابع صوفیه، حکایاتی که در باب کرامات نقل شده است، جای سؤال و تردید ندارد و مگر کتاب مقامات در این زمینه یک استثناست که مجبور باشیم بی‌کم‌وکاست همه حکایت‌ها و افسانه‌های مندرج در آن را بپذیریم؟ به‌عنوان مثال می‌توان از رساله قشیریه نام برد که مفصل‌ترین بخش آن به «اثبات کرامات اولیا» اختصاص یافته است. قشیری در این فصل هفتادوسه صفحه‌ای، فقط در دوازده صفحه به تعریف، مبادی و مقدمات کرامت پرداخته و شصت‌ویک صفحه باقی‌مانده را اختصاص داده است به نقل یکصد و بیست و سه کرامت از کرامات مشایخ تصوف که درجه ضعف و سستی بعضی از آنها کمتر از برخی حکایت‌های مقامات ژنده‌پیل نیست. آیا این‌همه

کرامات شگفت‌انگیز و گاه تکراری در تذکرة‌الاولیا از نظر عقلی و امکانی، جای تردید و چون‌وچرا ندارد؟

آیا همان‌گونه که در مورد تذکره ثابت شده است که «بخش مابعد حلاج آن غالباً در قرون نهم و دهم و یازدهم کتابت شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۹۰)، بنابراین برافزوده است و الحاقی، نمی‌توان حداقل بخش‌هایی از مقامات ژنده‌پیل را - طبق این قاعده - جعلی و الحاقی دانست؟^(۹) و آیا وقتی از آثار شیخ جام مطلقاً نسخه‌های قدیمی وجود ندارد و غالباً دست‌نوشته‌های آثار او از قرن دهم به بعد است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۵)، نمی‌توان حدس زد که حداقل بخشی از حکایت‌های مقامات ژنده‌پیل به تبع دیگر آثار شیخ، از قرن دهم به بعد و به مقاصد ایدئولوژیک نگاشته و جعل شده باشد؟

۶-۲- مهم‌ترین کرامات مندرج در مقامات ژنده‌پیل

عمده‌ترین کرامات منسوب به شیخ جام به پنج نوع تقسیم می‌شود که در ادامه بحث آنها را فهرست‌وار و به ترتیب بسامد ذکر می‌کنیم:

۶-۲-۱- اخبار و پیشگویی از آینده و حوادث آن

این نوع شامل حکایات زیر می‌شود: ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴ و ۳۶۷.

۶-۲-۲- شفابخشی

شفابخشیدن و درمان شخص بیمار در کتاب مقامات، بیماری‌های مختلفی را شامل می‌شود؛ از شفابخشیدن شخص مفلوج گرفته تا کرامت در حق شخص محتضر و برگرداندن وی به حیات دنیوی. فهرست شفابخشی‌های شیخ به قرار زیر است:

درمان مفلوجان: حکایات ۱۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۲۱ و ۳۱۹.

درمان نابینایان و بیماری چشم‌درد: حکایات ۲۶، ۱۱۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۹ و ۳۲۹.

شفابخشیدن به دیوانگان: حکایات ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۰ و ۲۷۵.

شفای محتضران و به تعویق انداختن مرگ آنها: حکایات ۱۰۰، ۲۲۵ و ۳۱۰.

هر کدام از بیماری‌های فوق چندین بار برای افراد مختلف اتفاق می‌افتد و هر بار شیخ چنین بیمارانی را شفا می‌دهد. اما بیماری‌هایی هم هست که فقط یک بار نوعش ذکر شده است. این بیماری‌ها در حکایات ذیل آمده‌اند: ۳۲، ۵۶، ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۸۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۵۰ و حکایات ۳، ۴ و ۱۲ از کرامات احمد جام پس از وفات.

۲-۳-۶- اشراف بر ضمائر و خواندن ذهن افراد

این نوع از کرامات شیخ شامل حکایات زیر می‌شود: ۵، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۴۷، ۴۸، ۶۶، ۶۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۸ و ۳۶۱.

۲-۴-۶- تصرف در عالم ماده و قوانین حاکم بر طبیعت

حکایات زیر به این نوع از کرامات اختصاص دارند: ۱۰، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۸۴، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۷۱، ۱۸۵، ۲۴۸ و ۳۶۶.

۲-۵-۶- حکایت‌ها و کرامات اغراق آمیز و غیرقابل باور

این نوع از کرامات نیز شامل حکایات زیر می‌شود: ۳، ۲۰، ۵۲، ۵۵، ۶۴، ۸۱، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۸۰ و ۲۵۱.

با تأمل در تقسیم‌بندی فوق می‌توان به چند نکته زیر پی‌برد:

۱- معقول‌ترین نوع کرامت، یعنی «اشراف بر ضمائر»، به لحاظ بسامد در رتبه سوم از تقسیم‌بندی فوق قرار دارد و مراتب اول را «اخبار و پیشگویی از آینده» و ویژگی «شفابخشی» پر کرده است. از این نکته به‌طور ضمنی می‌توان دریافت که از دید مؤلف مقامات و دیگر مریدان شیخ جام، هر قدر که کرامت به معجزه و امر خارق عادت نزدیک‌تر باشد، ارزش آن جهت بزرگداشت شخص صاحب کرامت بیشتر است.

۲- شفابخشیدن به بیماران از دید مؤلف مقامات آن قدر جهت اثبات مقام معنوی شیخ مؤثر است که نویسنده، سه کرامت را بعد از وفات شیخ و به وسیله خوابی که شخص بیمار می‌بیند، ذکر می‌کند.

۳- سدیدالدین غزنوی، غیرمعقول‌ترین کرامات (حکایات و کرامت‌های اغراق‌آمیز و غیرقابل‌باور) را چنان با آب‌وتاب و تأکید و تأیید می‌نویسد که خواننده کتاب کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای در عدم صحت آن به ذهن خود راه ندهد. وی در پایان یکی از همین کرامت‌ها می‌نویسد: «... و از این واقعه تمام ولایت جام خبر دارند. و ازین کرامت‌ها بسیار دیده‌ایم و همه روزگار او عین کرامت بوده است. فاما از هزار یکی و از بسیاری اندکی در قلم آمد تا یاران و مریدان شاد می‌گردند، و دشمنان می‌گدازند، و منازعان می‌سوزند. هر دو را زیادت باد» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

۳-۶- دلایل و علل برساختن کرامات برای شیخ جام

به‌جز دلایل و عواملی که در بخش چهارم مقاله آمد، می‌توان به چند نکته دیگر نیز پیرامون این موضوع اشاره کرد:

۱- خواست و پسند عامه مردم، در هر دوره‌ای از تاریخ و در هر نقطه جغرافیایی، متمایل به نقل کرامات و وقایع شگفت‌انگیز و خارق‌العاده بوده است، زیرا همان‌طور که «میرچا الیاده» گوشزد کرده است «رویداد تاریخی به‌خودی‌خود هرچند مهم نیز که باشد، در خاطره عامه نمی‌ماند، جز مواقعی که یک واقعه تاریخی مشخص با نمونه‌ای اساطیری کاملاً شباهت پیدا کند» (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۱۶). بنابراین از دید عامه، شیخ احمد جام و یا هر عارف و شخصیت بزرگ دیگر، وقتی واقعاً بزرگ و قابل احترام می‌شود که شخصیتش با اسطوره و حکایت‌های افسانه‌ای پیوند بخورد. هیچ‌گاه برای عامه، یک شخصیت اصیل، بدون برخی افزودگی‌های افسانه‌ای، جاذبه و گیرایی ندارد و همیشه زیبایی و کمال و بزرگی در اسطوره‌ای کردن چهره‌های تاریخی است. به‌علاوه طبق این اصل که «آنچه توده‌ها را به حرکت درمی‌آورد، هیجان است نه دعوت به عقل» (وفائی، ۱۳۸۶: ۱۵۳)، این هیجان و شور و شیدایی در عامه، با اسطوره و چهره اسطوره‌ای تحقق می‌یابد نه با واقعیت و حقیقت مطلق.

۲- استاد شفیعی کدکنی در مقدمه کتاب مفلس کیمیا فروش و هنگام مقایسه تطوّر اغراق‌گویی در قصاید عنصری، منوچهری، امیر معزی و انوری، به نکته جالب «شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی» اشاره می‌کند. به نظر وی هرچه از عصر

سامانی دور می‌شویم و به دوره سلجوقی می‌رسیم، شناوری کلمات بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر در دوره سلاجقه با قدرت گرفتن اشاعره و بسط استبداد دینی و ضعف عقلانیت، کلمات کاملاً شناور شدند؛ یعنی شما جای هر کلمه را با همسایه‌های آن و با مدارج بالای آن به راحتی می‌توانید عوض کنید و درست به همین دلیل است که درجه اغراق و گزافه‌گویی در شاعران عصر سلجوقی هنگام مدح ملک‌شاه، به نسبت دوره‌های سامانی و غزنوی بسیار چشمگیرتر و غیرواقعی‌تر است (نک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۴: ۹۵-۸۵). شیخ احمد جام نیز در عصر سلجوقیان و در زمان حکمرانی سلطان سنجر می‌زیسته است. در این دوره، همان‌طور که شناوری زبان و کلمات آن به اوج می‌رسد و میدان برای استبداد دینی و اندیشه ضد فلسفی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، در برخی از کتب مقامات نیز -از جمله مقامات ژنده‌پیل- نوع کرامات مشایخ و همچنین چگونگی نقل آنها با کتاب‌های مقامات دوره‌های سامانی و غزنوی تفاوتی محسوس دارد. وقتی شناور شدن زبان در این دوره (سلجوقی) نشانه فقدان اندیشه فلسفی و عقلانی در زیربنای جامعه است، سهل است که این فقدان اندیشه دامن مؤلف مقامات ژنده‌پیل را نیز بگیرد و او را به بر ساختن کراماتی که گاه هیچ توجیه عرفی و عقلانی ندارد، تحریض کند. نتیجه اینکه با فاصله گرفتن از دوره‌های آغازین تصوف، موضوع کرامات و کرامت‌سازی برای مشایخ بیشتر نمایان می‌شود، در حالی که صوفیان قدیم چندان توجهی به آن نداشتند.

۳- یکی دیگر از انگیزه‌های جاعلان کرامات دروغین شیخ جام، رقابت مریدان وی با ابوسعید ابوالخیر و کم‌نیوردن از مقام عرفانی وی در باب کرامات است؛ زیرا چنان‌که استاد شفیع‌کدکنی نوشته‌اند، در تاریخ تصوف «هیچ‌کس به لحاظ شهرت به کرامات به پای ابوسعید نمی‌رسد و هیچ‌کس از صوفیان بی‌شمار تصوف اسلامی، به اندازه ابوسعید با مسئله کرامت مرتبط نبوده است» (منور، ۱۳۷۶: ۹۶). به نظر می‌رسد براساس همین حس رقابت، جاعلان کرامات شیخ بر آن بوده‌اند که کرامات بر ساخته هر چه عجیب‌تر و ماورای اشراف بر ضمایر باشد، برتری شیخ نسبت به ابوسعید محسوس‌تر است.

۴- علت دیگر بر ساختن کرامات برای شیخ جام و هر صوفی دیگر را می‌توان در «صدق و کذب گزاره‌های عرفانی» جست. گزاره‌های عرفانی از نظر صدق و کذب درست مثل گزاره‌های هنری‌اند که می‌توانند برای یک مخاطب صادق باشند و برای هزاران

مخاطب دیگر کاذب و برعکس. آنچه درباره کرامات اولیا در کتب مقامات دیده می‌شود، از جنس گزاره‌های هنری است و با تغییر مخاطب، درجه صدق و کذب آن می‌تواند تغییر کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ الف: ۵۱-۵۰). حال اگر کرامات مقامات ژنده‌پیل را مجموعه‌ای از گزاره‌های عرفانی بدانیم، مخاطبان چنین گزاره‌هایی دو قسم‌اند: برخی مانند سدیدالدین غزنوی و همفکران او، به صدق چنین گزاره‌هایی مقرر و معترف‌اند و به‌جد در نقل و ثبت آنها می‌کوشند و عده‌ای نیز به‌کل منکر این گزاره‌ها هستند. کسی را که این گزاره‌های شطح‌گونه اقناع نکرده باشد، با هیچ دلیل منطقی نمی‌توان به پذیرفتن آنها واداشت و برعکس، اگر اقناع شده باشد، با هیچ دلیل منطقی نمی‌توان او را از اعتقاد بدان باز داشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ ب: ۲۵).

۶-۴- دلایل بطلان برخی از کرامات منسوب به شیخ جام در کتاب *مقامات ژنده‌پیل*
 بطلان و افسانه‌ای دانستن همه کرامات مندرج در *مقامات ژنده‌پیل* به‌هیچ‌روی مورد نظر نگارنده نیست؛ چراکه اثبات و تأیید کرامات از سوی بزرگان و پیران تصوف-چنان‌که در بخش دوم مقاله بحث شد- امری است کاملاً معقول و پذیرفتنی. آنچه در این قسمت مورد نظر است، خط قرمز کشیدن بر کراماتی است که نه تنها عقل و عرف و شرع آنها را نمی‌پذیرد و هیچ افتخار و اعتباری برای شیخ جام به ارمغان نمی‌آورد، که چهره تاریخی و حقیقی شیخ را هرچه بیشتر در پرده ابهام نهان می‌کند. اما دلایل بطلان برخی از کرامات منسوب به شیخ جام به قرار زیر است:

۱- دلیل اصلی و بارز بطلان برخی از کرامات، ناهماهنگی و عدم تطابق این کرامات با آثار و موضوعات و مطالب مطرح‌شده در این آثار است:

الف) شیخ جامی که در نوشته‌های خود او بر خواننده جلوه می‌کند، به‌ویژه خواننده‌ای که با چهره شیخ در *مقامات* ناآشنا باشد، مرشدی هدایت‌گستر و عارفی بااخلاص است که تمام توان خود را در خدمت شریعت، هدایت و پندآموزی به‌کار گرفته است. با مرور سطحی و گذرای آثار شیخ به‌راحتی درمی‌یابیم که او همان شیخ ستیهنده‌ای نیست که در مقامات رخ نموده است و با تهدید و وعید سعی در تسلیم همگان دارد. بارها در آثار شیخ جام با عبارات مشفقانه‌ای چون «ای برادران و ای

عزیزان! «برمی خوریم که همواره سعی دارد غافلان و گناهکاران را با وعظ و پند، البته با نیک‌خویی و نرم‌رفتاری، به راه راست هدایت کند. بارها شیخ در آثارش لطف و فضل و بخشش خداوند را برای گناهکاران مطرح می‌کند و به کرات مذنبین را با عبارت «مؤمن گناهکارِ عارفِ مخلص» مخاطب قرار می‌دهد. حال این لحن مشفقانه و همراه با تسامح کجا و شیخ متعصب منفعت‌پرست در مقامات کجا؟

ب) شیخ جام در موارد بسیاری با مدعیان دروغین کشف و کرامت که با مکر و حيله می‌کوشند خود را خداوند معامله‌گر جا زنند، در افتاده و آنها را رسوا نموده است. وی یک‌بار از چند تن سخن می‌گوید که به اعتقاد مردم صاحب‌کرامت‌اند، اما چون می‌نگرد نه الحمد راست می‌توانستند خواند و نه علم وضو و نماز و روزه: «من در آن سخت عجب فروماندم؛ تا این احمق‌تر که گوید من خداوند کراماتم، یا این جاهل که گوید او صاحب‌کرامات است و یا آن دروغ‌زن‌تر که گوید من از او کرامات دیدم. تا این چیست که در میان امت محمد (ص) افتاده است. اینت عظیم فتنه‌ای که این است!» (جام، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

ج) باب نوزدهم از کتاب *انس‌التائبین* اختصاص دارد به بحث در کرامات. در سراسر این فصل شانزده صفحه‌ای - که به انواع کرامات اولیا و بیگانگان اختصاص دارد - کوچک‌ترین نشانه‌ای مبنی بر تمایل و شیفتگی شیخ نسبت به کرامات خویش دیده نمی‌شود؛ نه به ادعا، نه به اشاره و نه به نقل. اگر تصویر ترسیم‌شده شیخ در مقامات را به طور مطلق بپذیریم، به‌ناچار باید ردپا یا نشانه‌ای هم در این فصل - که خود نگاشته است - به‌جا گذاشته باشد، درحالی‌که این‌گونه نیست، بلکه ماجرا برعکس است و شیخ تصریح می‌کند: صاحب‌کرامتی که «یک لقمه به هوی برگیرد و یا به هوای دل کاری بکند و یا سخنی بگوید: کار از سر باید گرفت» (جام، ۱۳۶۸: ۱۲۳).

د) نوشته‌های شیخ جام این فرضیه را ثابت می‌کند که وی نه تنها امی و بی‌سواد نبوده است، که به‌طور دقیق با میراث عرفانی پیش از خود آشنا بوده و به مناسبت از این میراث عرفانی گرانبها در آثارش استفاده کرده است. چگونه ممکن است شیخی که از مخالفت امثال بایزید و جنید و ابوبکر واسطی با کرامات ادعایی و بت‌گونه باخبر است، خودش این‌همه شیفته و مجری کراماتی باشد که ثمره‌ای جز قطیعت و دوری از درگاه حق ندارد؟

ه) شریعت و تأکید بر آن از مسائلی است که شیخ بارها در آثارش بدان پرداخته است، به طوری که فصولی از آثار وی به شریعت و پاسداشت آن اختصاص دارد. آیا آن همه شیفتگی به کرامات، با این همه تأکید بر شریعت و پاس حرمت شرع داشتن ناهمگونی ندارد؟

و) آیا پذیرفتنی است که شیخ این همه لاف کرامات و مقامات بزند، در حالی که خودش تفاوت معجزه و کرامت را، ظهور و آشکار کردن اولی و پنهان نمودن دومی می داند؟ (همان: ۱۳۱).

۲- یکی از فرزندان شیخ جام به نام شهاب الدین اسماعیل رساله‌ای نگاشته است به نام «در اثبات بزرگی شیخ احمد جام». وی در این رساله شش صفحه‌ای - که ضمیمه مقامات ژنده پیل است - سه کرامت مهم پدر را این گونه برمی شمرد: الف) توبه شصت هزار نفر به دست شیخ؛ ب) تصنیف بیش از سیصد تایی کاغذ در علم توحید و معرفت و علم سرّ و حکمت و روش طریقت و اسرار حقیقت؛ ج) عالم و عامل و کامل بودن و صاحب تصنیف و کرامت و ولایت شدن چهارده پسر از فرزندان شیخ.^(۱۰) نتیجه گفته‌های شهاب الدین اسماعیل این است که وی شفا بخشی، تصرف در عالم ماده، عبور از آب، انتقال علم و حکمت با ریختن آب دهان، بی نیاز کردن نیازمندان، اخبار از آینده و حوادث آن و صدها عمل دیگر را برای پدر، بزرگی و کرامت نمی داند و این نکته‌ای است قابل تأمل.

۳- به تصریح سدیدالدین غزنوی، گاه حتی بعضی از مریدان شیخ نیز در باب کرامات او به شک می افتادند: «...ایشان که از مریدان او بودند و بسیاری کارها از این نوع دیده بودند، به شک افتادند، اگر کسی دیگر را باور نباشد و منکر شود چه عجب باشد؟» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). این شک مریدان که اغلب همراه شیخ بوده‌اند و مشاهد احوال و افعال وی، امری معنادار و قابل تأمل است. چنین تردیدهایی، معنای ضمنی‌اش این است که قبول برخی از کرامات مکتوب شیخ، برای مریدان او نیز غیر قابل باور بوده است چه رسد به دیگران. به نظر می رسد این همه اصرار و پافشاری غزنوی بر واقعی بودن کرامات شیخ و حتی سوگند وی در این باره (همان: ۹۸)، یکی از دلایلیش تردید و انکار مریدان بوده است و البته رفع این شک و شبهه.

۴- تشابه و یا دقیقاً همانندی بسیاری از کرامات مندرج در مقامات با متون و مقامات گذشته، یکی دیگر از دلائل جعلی بودن حکایات و در نتیجه بطلان کرامات است. برخی از موارد تشابه یا همانندی حکایات مقامات ژنده‌پیل با مقامات گذشته (همچون اسرارالتوحید و تذکرة‌الاولیا) عبارت‌اند از خواندن ذهن و فکر افراد، پیشگویی و اخبار از آینده، گونه‌های مختلف شفابخشیدن (دعا و ورد، لمس، ریختن آب دهان به موضع درد، باد در دهان بیمار دمیدن، شفا به صورت تعویذ و...)، عبور از آب، تصرف در عالم ماده و طبیعت، تمیز حلال از حرام و قس علی هذا.

۵- در اسلام و به تبع آن، در طریقه عرفان و تصوف، آرزو و پروردن آن در ذهن همواره منع شده و مقوله‌ای منفی و نامطلوب محسوب شده است. به همین دلیل زندگی صوفیانه میدانی است برای مبارزه مداوم با آرزوها و هوس‌ها، و تمام هم‌صوفی باید آن باشد که به مقام بی‌آرزویی برسد (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۴۸).

از طرف دیگر، کرامت و دل‌بستن به آن، یک آرزو و یا بهتر بگوییم یک هوس و منفی‌ترین نوع آن است. حال چگونه می‌توان پذیرفت آرزویی که در فرهنگ صوفیه و آثار آنها، منفی و سدّ راه سالک قلمداد شده است، نزد شیخ جام- که خود یکی از مشایخ عرفان است- در بالاترین حدّ خود، یعنی کرامت خودنمایی کند؟

۶- سرانجام، تردید و تشکیک سه استاد و عرفان‌پژوه معاصر در کتاب مقامات و نوع کرامت‌های آن، دلیل دیگری می‌تواند باشد بر بطلان برخی از حکایت‌های این کتاب. استاد زرین‌کوب تصویر شیخ جام در مقامات را «مبالغه‌آمیز و احیاناً نادرست» می‌داند و امیدوار است که به کمک آثار شیخ جام بتوان چنین تصویر نادرستی را اصلاح و تکمیل کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۸۱). استاد علی‌فاضل- که با تصحیح آثار شیخ جام و تألیف دو رساله مفرده،^۱ پژوهنده ویژه آثار و احوال شیخ جام لقب گرفته است- در موارد متعدد مخالفت خود را با تصویر شیخ در مقامات ابراز کرده است و تصویر شیخ را در آینه نوشته‌های وی و کتاب مقامات یکسان و همگون نمی‌بیند (فاضل، ۱۳۷۳: ۲۸۴-۲۷۷). استاد شفیع‌ی هم معتقد است که از روزگار حیات شیخ جام تا همین یکی دو قرن اخیر

همواره بر حجم افسانه‌ها افزوده شده و به همین دلیل «فاصله حقیقت او تا افسانه‌های زندگی‌اش، همان فاصله افسانه تا حقیقت است» (شفیعی کدکنی، ۷۴-۱۳۷۳: ۲۹).

۷- نتیجه‌گیری

کرامات و خوارق عادات برای مشایخ صوفیه، به شرط دوری از افراط و تفریط، امری است کاملاً پذیرفتنی و اثبات‌شدنی. اما گاه مریدان و شیفتگان یک شیخ-آگاهانه یا ناآگاهانه- به جعل و برساختن کرامات غیرحقیقی دست می‌زدند که می‌تواند دلائل مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد. در این میان شیخ احمد جام، از جمله مشایخی است که کرامت‌هایی شگفت و باورنکردنی به وی منسوب است. این کرامات که عمدتاً در کتاب *مقامات زنده‌پیل* مندرج است، احمد جام را شیخی متعصب و سخت‌گیر و منفعت‌طلب معرفی می‌کند، حال آنکه غور و تعمق در آثار وی چیزی جز این را ثابت می‌کند. نیاز روانی مریدان در روایت کردن کرامات، بحث و جدال و رقابت بر سر مقام روحانی شیخ، سادگی و کم‌سوادی خانقاهیان و عدم تجزیه و تحلیل امر معقول از غیرمعقول، دشمنی و کینه مشایخی که شیخ جام با آنها سرستیز داشته و تمایل و شیفتگی عامه به اسطوره‌ای دیدن اشخاص، از جمله عوامل و دلائل برساختن کرامات می‌تواند باشد برای شیخ جام و یا هر پیر دیگر.

پی‌نوشت

۱- برای لقب زنده‌پیل (زنده‌پیل) که نخستین بار حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* آن را مطرح کرده است (غزنوی، ۱۳۸۸: ۳۲)، وجوه تسمیه مختلفی ذکر کرده‌اند، از جمله بلند بالایی، زورمندی و درستی جثه شیخ (فاضل، ۱۳۸۳: ۳۸)، آواز دادن هاتفی به احمد که «تو زنده فیل مایی» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۲۴) و یا صراحت و هیبت وی در تذکیر و ارشاد سالکان (همان: ۳۸)؛ (برای اطلاع بیشتر نک. Ivanow, 1917:291-295, Moayyad. and lewis, 2004: 12-15).

۲- گویا رسم بوده است که بیشتر مناقب‌نویسان برای بزرگان تصوف، زندگی دوگانه‌ای قائل شوند: یا باید فردی گناهکار (در اینجا شیخ جام) بر اثر حادثه یا اتفاقی به عارفی بزرگ بدل گردد و یا باید کسی که عارف محسوب می‌شود، به راه ناصواب بیفتد که

البته این دور شدن از راه، برای بهبود کار او لازم و ضروری شمرده می‌شود (مالمیر، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

۳- «و کرامت فعلی بود ناقص عادت اندر ایام تکلیف» (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۲۳).

۴- ستون فقرات تصوف را نظریه ولایت می‌سازد: «بدان که قاعده و اساس طریقت تصوف و معرفت، جمله بر ولایت و اثبات آن است» (هجویری، ۱۳۸۱: ۲۶۵). هجویری در کشف‌المحجوب فصل «الکلام فی اثبات الکرامات» را دقیقاً بعد از فصل «الکلام فی اثبات الولاية» آورده است و این امر نشان می‌دهد که ولایت و اعتقاد بدان پایه و اساس کرامات است. از همین جاست که برخی از صوفیه ولایت را برتر از نبوت می‌دانند (همایی، ۱۳۷۷: ۸۹۵-۸۹۴ و ۸۹۶) و معتقدند که گاه فضل طینت اولیا بر فضل طینت انبیا چیرگی دارد (جام، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

۵- به نظر می‌رسد که در عبارت زیر جامی از این سخن قشیری متأثر است: «به نظر برخی از عارفان بزرگ، برترین کرامات و عظیم‌ترین آنها، تلذذ به طاعات است در خلوت و جلوت» (جامی، ۱۳۷۵: ۲۳).

۶- البته اخبار و روایات دیگری نیز در اثبات کرامت وجود دارد؛ از جمله حدیث جَرِیحِ راهب، حدیث اویس قرنی، حدیث غار و... (برای اطلاع بیشتر نک. قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۵-۶۴۳).

۷- درباره حکایت‌های ۱۸۵ تا ۳۶۹ که تنها در نسخه C آمده‌اند، چند نکته قابل توجه است: الف) نوع نثر و شیوه پردازش مطلب در این حکایات، نسبت به حکایات قبلی، بسیار سست و آشفته می‌نماید؛ ب) میان و یا پایان برخی از این حکایات افتاده و محذوف است و مفهوم حکایت ناقص است؛ ج) موضوعات مطرح‌شده در این حکایات، بسیار سخیف، کم‌اهمیت و پیش‌پاافتاده است، به طوری که افسانه‌ای بودن این حکایات کاملاً آشکار است.

۸- در این باره بنگرید به غزنوی، ۱۳۸۸: حکایات ۳۲، ۱۰۱، ۱۳۲، ۱۲۴، ۱۲۵.

۹- فریتز مایر به درستی و زیرکی به افسانه‌ای بودن کتاب مقامات پی برده است؛ آنجا که می‌گوید: «کتاب مقامات ژنده‌پیل تقریباً برای شرح احوال واقعی و افکار شیخ بی‌ارزش است، زیرا پر است از افسانه‌های خارق‌العاده که بیشتر برای عوام نوشته شده است» (Meier, 1960: 284).

۱۰- عین همین کرامات در کتاب روضة الریاحین و از زبان همین خواجه شهاب‌الدین نقل شده است (بوزجانی، ۱۳۴۵: ۵۱-۵۰).

منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۶)، «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه»، گوهر گویا، سال اول، شماره ۳، صص ۱۴۲-۱۱۵.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۸)، حدیث کرامت، تهران: سخن.
- بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵)، روضة الریاحین، به کوشش حشمت مؤید، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷)، «آرزو در قصه‌های صوفیانه»، مطالعات عرفانی، شماره ۷، صص ۵۲-۲۵.
- جام، شیخ احمد (۱۳۶۸)، انس‌التائبین، تصحیح و توضیح علی فاضل، تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۳)، مفتاح‌النجات، مقدمه و تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۵)، نفحات‌الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- جرجانی، سید شریف (۱۴۲۱)، تعریفات، وضع حواشیه و فهارسه: محمد باسل عیون السّود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خانقاهی، ابونصر طاهر بن محمد (۱۳۷۴)، گزیده در اخلاق و تصوف، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۰)، «شیخ جام در انس‌التائبین»، آینه پژوهش، سال اول، شماره ۶، صص ۵۳-۴۳.
- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۲)، اللمع فی‌التصوف، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- شغیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳-۷۴) «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال دوم، شماره ۶، ۷ و ۸، صص ۵۰-۲۹.
- _____ (۱۳۷۴)، مفلس کیمیافروش، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۲) «شیخ احمد جام و جانب عاطفی شخصیت او»، بخارا، شماره ۳۱، صص ۳۳۳-۳۳۵.
- _____ (۱۳۸۳) «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بندل‌ها»، نامه بهارستان، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۱۰-۹۳.

- _____ (۱۳۸۵ الف)، چشیدن طعم وقت، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۵ ب)، دفتر روشنائی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۵ ج)، نوشته بر دریا، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۸)، «پیر هری غیر از خواجه عبدالله انصاری است!»، نامه بهارستان، سال دهم، دفتر ۱۵، صص ۱۹۲-۱۸۵.
- صدیقی ارفعی، فربرز (۱۳۸۷)، «تجربه‌های معنوی- عرفانی از دیدگاه روان‌شناسی»، مطالعات عرفانی، شماره ۸، صص ۴۶-۲۵.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۸)، مقامات ژنده‌پیل، به اهتمام حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم (۱۳۷۵)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوآر.
- فاضل، علی (۱۳۷۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۳)، کارنامه احمد جام نامقی، تهران: توس.
- فتوحی، محمود و محمد افشین وفائی (۱۳۸۷)، «تحلیل انتقادی زندگی‌نامه‌های مولوی»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۶۲، صص ۲۷-۱.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، رساله قشیریه، تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۶۲)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح، مقدمه و تعلیقات جلال‌الدین همایی، تهران: کتابخانه سنایی.
- کلابادی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱)، کتاب تعرف، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵)، مولانا جلال‌الدین، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مالمیر، تیمور (۱۳۸۷)، «تحول افسانه‌های عارفان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۱، صص ۱۹۴-۱۷۱.
- مستملی بخاری، خواجه امام ابوالرہیم (۱۳۷۳)، شرح التّعرف لمذهب التّصوف، ربع سوّم، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر.
- منور، محمد (۱۳۷۶)، اسرار التّوحید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران: آگاه.

وفائی، محمد افشین (۱۳۸۶)، «فریبکاری ایدئولوژیک با نظیره‌سازی کرامت‌ها در زندگینامه‌های مولوی»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۵، صص ۱۶۰-۱۴۴.

هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۱)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، *مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید؟)*، تهران: مؤسسه نشر هما.

Ivanow.w (1917), "A Biography Of Shaykh Ahmad-I Jam, JARS, pp: 291-365.

Meier.F (1960), "Ahmadi Jam", in: EI2, vol:I.p,pp: 283-4.

Moayyad, Heshmat and Lewis, Franklin (2004), *The Colossal Elephant and His Spiritual feats*, Translated from Persian with Annotations, USA.